

جایگزین دین شود ظاهر نمی‌شود. از اینجاست که می‌بینیم دو رویکرد در دینداران شکل می‌گیرد: یا با تأکید بر تناقض این ارزش‌ها با دین، به دنبال انکار فرهنگ و بنابراین بنیادگرایی می‌روند، و یا با عقب‌نشینی از قلمرو ارزش‌ها می‌کوشند با تحولات فرهنگی سازگار شوند. نمونه‌ی رویکرد دوم را می‌توان کلیساهایی دانست که هم‌جنس‌گرایی را می‌پذیرند.

روادو نظریه‌ی رایج درباره‌ی جهانی شدن دین را صورت‌بندی می‌کند: اول، نظریه فرهنگ‌پذیری که طبق آن الگوی غالب بر فرهنگ دینی سبطه می‌یابد و به عقب‌نشینی فرهنگ دینی منجر می‌شود. این نظریه‌ای است که روآمی‌تواند با آن همدل باشد، زیرا معتقد است جهانی شدن، صورت جدید استعمار است و جز الگوی غالب و مغلوب، الگوی دیگری برای تعامل با کثرت فرهنگی قائل نیست. نظریه دوم، بازار دینی است. این نظریه معتقد است دین برای تأمین رضایت مصرف‌کنندگان در سراسر عالم، صورتی از خود را ارائه می‌دهد که واحد و یکسان است و در تمام جهان به یک صورت قابل مصرف است؛ از این جهت ما شاهد گسترش معنویت‌هایی هستیم که به مثابه یک کالا عرضه می‌شوند و دیگر پیوندی با فرهنگ‌های سنتی که پشتیبان آنها بودند ندارند.^{۱۹}

۴. ما و روآ

اکنون که به پایان یادداشت رسیده‌ایم بهتر می‌توانیم منظومه‌ای که روآ در آن، پژوهش‌هایش را سامان داده بشناسیم. مفاهیم مرکزی اندیشه‌ی او را باید «سکولاریسم» و «فرهنگ» دانست. اگر سکولاریسم را در معنای عامش، یعنی جدایی نهاد دین از نهاد سیاست، در نظر بگیریم، روآ آن را پدیده‌ی ویژه‌ی جوامع مدرن نمی‌داند بلکه معتقد است سیاست‌ورزی مسلمانان از همان ابتدا و پس از وفات پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه، مسیر سکولار شدن را در پیش گرفته است، بدین معنی که با فرهنگی کردن دین و دینی کردن فرهنگ قلمرو مشترکی از باورها و ارزش‌ها را شکل داده که اساس زیست اجتماعی مسلمین شده است و ورود شریعت تنها در موارد شاذ و خطاهای فاحش بوده است. از همین منظر است که او اسلام سیاسی را یک تجربه‌ی شکست‌خورده می‌داند زیرا موفق به تأسیس نهاد‌های موازی نهاد‌های مدرن و سکولار نشده است. اقتصاد، آموزش، دانشگاه و حتی حقوق در کشورهای اسلامی، ذاتی متمایز ندارد و همچنان تا حد زیادی با نهاد‌های سکولار، اشتراک قلمرو دارد.

اینجا می‌توانیم این سوال را مطرح کنیم که چنانچه روآ در آثار بعدی‌اش سکولاریزاسیون را امری تاریخی و ناگزیر بداند اسلام سیاسی، به‌ویژه الگوی قابل‌استناد آن در انقلاب اسلامی ایران، هرگز به دنبال حذف تجربه تاریخی و از بین بردن نهادهایی که به صورت تاریخی شکل گرفته‌اند نبوده است. اتفاقاً در نگاه رهبران انقلاب اسلامی، این حکومت شبه‌مدرن پهلوی بود که با تفسیری خشن و قیّم‌مآبانه از مدرنیته و سکولاریزاسیون به مبارزه با فرهنگ رایج در زمانه‌ی خود پرداخت و از این رو موفق به تأسیس نهاد دولت-ملت به شکل ارگانیک و هماهنگ با تاریخ و فرهنگ ایران اسلامی نشد. از این رو، انقلاب اسلامی از همان ابتدا به پروژه‌ی ملی‌درونی نگاه داشته است و هرچند جنبه‌ی انترناسیونالیستی و امت اسلامی از آرمان‌های او بوده است، اما هیچ‌گاه این آرمان در راستای نفی الزامات ملی‌گرایی دنبال نشده است. البته لازم است ذکر

کنیم، اصطلاح سکولاریزاسیون در کاربردش توسط اولیویه روآ و اسلام‌گرایان، مشترک لفظی است؛ به این معنی که اسلام‌گرایان تجربه تاریخی سیاست‌ورزی مسلمانان را با این اصطلاح توضیح نمی‌دهند و تفاسیر دیگری از آن دارند.

روآ در آثار بعدی و در مواجهه با بنیادگرایی جهانی شده، همچنان تأکید می‌ورزد که بنیادگرایی نمی‌تواند به سیاست‌ورزی متعارف روی بیاورند و بنابراین دغدغه‌ی آنان دیگر تشکیل حکومت نیست بلکه اجرای شریعت است. از این رو، وی ادعا می‌کند که اسلام‌گرایی عقب‌نشینی کرده است و اکنون شعار احیای اسلام در دستان بنیادگرایی است. نکته‌ای که روآ مسکوت گذاشته است این است که گرچه بنیادگرایی یکی از پرسرصدترین و آشکارترین چهره‌های دعوت به احیای اسلام است، اما همزمان با آن جریان‌های رایج درون حکومت‌های کشورهای مسلمان وجود دارد که در پی تطبیق قوانین حقوقی با شریعت هستند. ژوسلین سزازی در اثر خود با نام اسلام سیاسی چیست؟ فهرستی از برخی از این اقدامات ارائه کرده است که نشان می‌دهد جریان احیای اسلام در سایر نقاط جهان اسلام همچنان از درون جریان‌های سیاسی اسلامی پارگیری می‌کند و به توفیقاتی نیز می‌رسد.

البته دقت روآ در تمایز میان اسلام‌گرایی کلاسیک و بنیادگرایی ستودنی است. او با تحلیل عمیق جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد چگونه بنیادگرایی با حذف فرهنگ به قرائتی ایزوله از اسلام دست می‌زند که قابلیت تشکیل یک حکومت و یک جامعه حقیقی را ندارد. علاوه بر این، او منصفانه بنیادگرایی را به ریشه‌های سنتی درون خود جوامع اسلامی نسبت نمی‌دهد، بلکه آن را پدیداری کاملاً مدرن و محصول جریان‌های پر قدرت جهانی شدن و بازاری‌سازی می‌داند که فراتر از تمام ادیان عمل می‌کنند. از این جهت او میان بنیادگرایی اسلامی و سایر اشکال بنیادگرایی در مسیحیت و یهودیت و... تمایز ذاتی قائل نیست.

در پایان، روآ همانند سایر شرق‌شناسان به دنبال تعمیم الگوی نظری خویش و غالب کردن آن بر واقعیت جوامع اسلامی است، و از این جهت دال مرکزی خود را مفهوم عمیقاً غربی سکولاریسم قرار می‌دهد؛ در حالی که فقه شیعه مدعی است حتی در برابر فضاهای به‌زعم روآ سکولار، که به فرهنگ واگذار شده است، بی‌تفاوت نیست؛ بلکه آنها را درون قلمرو کلی تردینداری به رسمیت شناخته است. با این حال، او قاطعاً از الگوی شرق‌شناسانه رادیکال و خشن همچون برنارد لوئیس متمایز است. روآ نگاهی همدلانه به جوامع اسلامی دارد اما آنها را تنها در چارچوب نظری مبتنی بر سکولاریسم و ارزش‌های آن درک می‌کند. او نگران لائیتیسته‌ای است که به دنبال حذف دین است، زیرا حذف دین تنها به معنی گسترش الحاد نیست، بلکه نقطه بنیادگرایی را در خود دارد که امری زبان‌بخش است. ▶

منابع

روآ، اولیویه. (۱۳۸۷). اسلام جهانی شده. ترجمه حسن فرشتیان. قم: بوستان کتاب.
 ___. (۱۳۷۸). تجربه اسلام سیاسی. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی‌امین. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
 ___. (۱۳۹۵). جهل مقدس. ترجمه عبدالله ناصری و سمیه سادات طباطبایی. تهران: انتشارات مروارید.

پی‌نوشت

- Olivier Roy.
- Institut National des Langues et Civilisations Orientales.
- اطلاعات مربوط به زندگی و سوابق روآ از صفحه ویکی‌پدیای انگلیسی اخذ شده است.
- روآ، ۱۳۷۸: ۱۲.
- همان: ۱۵.
- همان: ۱۳.
- روآ، ۱۳۷۸: ۴۰.
- همان: ۵.
- همان: ۱۳۲.
- ن. ک. مقاله اسلام سیاسی در اندیشه روآ در همین پرونده.
- روآ، ۱۳۸۷: ۴۰.
- همان: ۳۹.
- همان: ۶۰.
- همان: ۷۵.
- همان: ۷۸.
- همان: ۱۵۸.
- روآ، ۱۳۹۵: ۲۰۰.
- همان: ۲۰۸.
- همان: ۲۷۵.